

نگارش به مثابه سلوک

آقای محمد جواد قدوسی . جلسه ۱۴۸

ملاقات . ۲۸ خرداد ۹۸

یک سال و نیم دارید. یک سال و نیم هست که به دنیا اومدید. تازه تازه راه رفتن را دارید یاد می‌گیرید. و پاهای تان کم‌کم جان می‌گیرد. و سعی می‌کنید روی آن‌ها قرار بگیرید؛ بایستید و کم‌کم حرکت بکنید. همه چیز از آدم‌ها و میزها، میز و صندلی و در و دیوار و سقف و چراغ و همه چیز خیلی بزرگ است. و شما در مقابل آن‌ها خیلی کوچک. دوباره و دوباره روی پاهای تان می‌ایستید. کم‌کم حرکت می‌کنید. توانایی تان کم‌کم بیشتر و بیشتر می‌شود. از ایستادن و حرکت کردن و دویدن و همین‌طور...

تنها چیزی که ندارید آرام گرفتن است. همین‌طور مدام حرکت می‌کنید. یک کاری می‌کنید. و باز تکرار می‌کنید. و عوض می‌کنید. و دوباره و دوباره و دوباره. خیلی چیزها هم هست که معنایش را نمی‌دانید. توجهی هم نمی‌کنید. مهم نیست چه معنایی می‌دهند. هیچ‌وقت حوصله تان سر نمی‌رود. یا برای کاری صبر نمی‌کنید. دنبال چه هستید؟ چه چیزی تحریک تان می‌کند؟ چرا این همه حرکت می‌کنید؟ کم‌کم دارید بزرگ می‌شوید؛ بزرگ‌تر و بزرگ‌تر. دیگر آن در و دیوار و میز و صندلی برای شما وجود ندارند. نه کوچکش، نه بزرگش. کاری با آن‌ها ندارید. به هیچ چیز شبیه به آن‌ها هم کاری ندارید. حالا کم‌کم وظیفه‌ای دارید. مسؤلیتی دارید. حالا هدف‌های بلند مدت و کوتاه مدت. و قدم به قدم دارید جلو می‌روید. آیا جلو می‌روید. پیشرفت می‌کنید. یک چیزهایی هم این وسط هست که نمی‌فهمید. چرا بعضی کارها را که بقیه راحت انجام می‌دهند شما نمی‌توانید راحت انجام دهید. مگر همان کارهایی که آن‌ها می‌کنند را شما نمی‌کنید؛ نمی‌فهمید. کم‌کم سوال‌ها بیشتر و بیشتر می‌شوند. خیلی وقت‌ها یک چیزی فکر می‌کنید، خیلی خوب است اما اصلا خوب نیست. یک وقت‌هایی فکر می‌کنید یک چیزی خیلی بد است بعد می‌فهمید خیلی هم خوب است. چرا این‌طور هستند. یک چیزهایی سر جای‌شان نیستند. اصلا اصل قضیه چه بوده است. سوال‌ها و نفهمیدن‌ها، شب و روز رهایتان نمی‌کند. می‌گردید و می‌گردید و می‌گردید. خیلی خیلی می‌گردید. و خیلی می‌گذرد و شما هم‌چنان در حال گشتن هستید. سوال‌ها تمام نمی‌شوند. جواب‌ها هم پیدا نمی‌شوند. سال‌های زیاد؛ تا کم‌کم یک چیزهایی انگار این وسط دارد درست درمی‌آید. نمی‌دانید کجاها درست بوده است و کجاها نبوده است. ولی کم‌کم این گرداب انگار دارد آرام می‌شود؛ یا آرام‌تر می‌شود. انگار یک چیزهایی شما را آرام کرده است. بدون این‌که خسته باشید یا درمانده باشید آرام‌تان کرده است. یک چیزهایی که قبلا قل‌قل می‌کرد الان یک جوش خیلی آرام دارد. این آرامش جدید است؛ خیلی جدید. یک تجربه جدید که هفته‌ای یک بار یا اگر تمرکز داشته باشید دو، سه بار تجربه‌اش می‌کنید.

یک شبی در یک حالت بین خواب و بیداری کسی صدای تان می‌کند. یک دعوت است. برای یک جلسه فوق العاده مهم و ضروری. جلسه‌ای بین شما و یک نفر که قرار است شما را ببیند. شاید پیامبر. زمان جلسه فقط ده دقیقه است؛ فقط ده دقیقه. اگر مایل بودید و به آن جلسه رفتید، بنویسید آن‌جا چه می‌گذرد؛ چه می‌شنوید و چه می‌کنید.